



بصیر دهبزاد

از درسی ها و تجارب گذشته و بسوی

انتخاب دولت ملی و اندیشه ملی

۴۲ سال جنگ و تراژیدی خونبار، کشتار هموطنان بی دفاع ما و از بین رفتن صد ها هزار جوان رشید کشور در میدان های جنگ نه برنده و نه بازنده داشته است . فقط تداوم جنگ ، وحشت، تراژیدی اشک، خون و ماتم را در قبال داشته است.

باید نتیجه گیری از این جنگ بی مفهوم افغان علیه افغان و بدون نتیجه بودن آن در بحث های گرم و تبادل نظر وسیع در درون حلقات مختلفه قرار گیرد .

اکنون بیشتر از پیش هویدا است که طالبان هیچگونه هدف برای صلح، ثبات و امنیت برای مردم مظلوم کشور ندارند. چهره طالبان بحیث خونخوار ترین، فاقد وجدان انسانی و دروغگو ترین گروه اند که هدف شان فقط تطبیق اهداف پاکستان و معامله گر ترین حلقه با آمریکای حيله گراند. این همان طالبان اند که بنام غیرت افغانی یخن پاره میکنند ولی ناموس هموطن خود را به کثیف ترین چهره های بیگانه تحفه میدهند. بدون شک باید از اعمال طالبان نتیجه گیری نمود که به ناموس وطن و ناموس هموطن هیچ گونه احترام و تمکین ندارند.

از جانب دیگر عواقب و آسیب های تشکیل نظام های سیاسی خود محور و تک سازمانی و تک گروهی در تاریخ بیش از ۴۲ سال گذشته بجز انارشی سیاسی، بحران اعتماد ، تکیه بر نیرو های خارجی ، رقابت های وحشتناک سیاسی که به رقابت های نظامی کشانیده شده اند، قطب بندیهای قومی و مذهبی خطر ناک که با جنایات بزرگ ضد بشری و جنگی ، آسیب پذیری وحدت ملی انجامیده است، بوده اند. نباید دیگر از موجودیت برخوردار های ذوقی و تبعیضی در سیاست و عمل زیر پوشش بعضی از فیگور های کلیدی دولت چشم پوشید . سیاست های گویا « ماهرانه » مبتنی بر گرایش های قومی و زبانی برای مردمان اهل سیاست و صاحب نظران مدافع اهداف و منافع کلان ملی دیگر مسأله نیم کاسه زیر کاسه تلقی نمیگردد بلکه اشکارا و پر وضاحت گردیده است.

با مداخله و پیشیبانی نظامی ، پولی ، استخباراتی دولت های همسایه و دول دیگر ذینفع از گروه های داخل جنگ و گروه های اثنیکی و مذهبی، جنگ افغانستان طولانی گردیده و امکان واقعی برای یک راه حل و معقول بین الافغانی

از میان برداشته شده است. حتی مفاهیم بزرگ احترام به حاکمیت ملی، اراده ملی و منافع ملی کشورما افغانستان زیر پا شده اند. بیست سال اخیر خود تبلوری از یک تجاوز پوشیده بیگانگان زیرنام مبارزه با تروریسم، بر قومتمندی و تداوم تروریسم انجامید. توافقنامه شرمگین دولت آمریکا با تروریسم طالبی شکست اخلاقی و نقض بیشترین تعهدات آن دولت در برابر نظام سیاسی افغانستان تلقی می‌گردد.

اکنون این نتیجه گیری مستدل می‌گردد که تشکیل یک دولت ملی با قاعده وسیع و همه گیر یگانه امکان و زمینه ایجاد صلح، ثبات و اعتماد و بلاخره فروکش کردن معضلات متذکره فوق خواهد بود. ولی امید به یک دولت ملی بدون موجودیت اندیشه ملی ناممکن و یک سراب است.

اکنون ضرورت طرح، تعریف و مدن ساختن اندیشه ملی برای ایجاد یک دولت ملی بر بنیاد اندیشه ملی، اراده و اقتدار ملی برجسته تر از هر زمان دیگر می‌گردد.

با تحلیل و نتیجه گیری از واقعیت‌های کنونی جامعه افغانی ما، مفهوم اندیشه ملی بر اساس ضرورت‌های جدید، شعارها و آینده بینی جدید ضروری تلقی می‌گردد. بدین معنی که نسل هدفمند، تحول طلب و روشن ضمیر مبتنی بر فاکت‌های کنونی باید آینده‌ها را پیش‌بینی و اندیشه جدید را در جروب‌بحث‌ها و تبادل نظرها داخل سازند.

ضرورت طرح اندیشه ملی زمان کسب اهمیت می‌نماید که یک سرزمین در عمق بحران ناشی از عوامل خارجی و داخلی و خطر فروپاشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داشته باشد، اعتماد به ثبات و نظم اجتماعی در حد اقل قرار گیرد و علاوتن فکتورهای خارجی ناشی از عنصر مداخله در امور یک کشور، اصل استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی را مورد تعرض و آسیب پذیری قرار دهد. این زمان است که تغییر و تحول در اندیشه، سیاست و موضع‌گیری بر بنیاد مفاهیم مانند ملت ملی، منافع ملی، اراده و استقلال ملی اهمیت تاریخی کسب مینماید. در چنین حالت خطرناک، عوامل و فکتورهای دیگری نیز ضریب عمق بحران را بالا می‌برد که منافع ملی، حاکمیت ملی استقلالیت، ثبات و امنیت ملی ما را در کوتاه مدت و درازمدت آسیب پذیر می‌سازد.

جامعه کنونی ما در وضع خطرناک قرار دارد که از ما ندای نجات، وفاق، گره زدن توانایی‌ها در برابر توطیه‌ها، تشویش‌ها و معاملات نامشروع طلب مینماید.

نسل جوان بالنده و آینده ساز و حلقه‌های روشن نگر و ترقیخواه باید این سوالات را در برابر خود قرار دهند که آیا توانایی فکری و امیدهای واهی خود را بر «وعده‌های وقت گل‌نی» ببندند و یا اینکه مفاهیم بزرگ ملی را بخاطر تغییر فکری و روان اجتماعی قوی‌تر متباز سازند؟. نباید در صف نفرین شده تعلقات قومی، تباری، زبانی و چسپید به فیگورهای مقطعی سیاسی و دل به امید عای واهی بست، بلکه اکنون باید به ارزش‌ها و اهداف کلان ملی چنگ زد.

در ایجاد اندیشه ملی نباید از نزدیکی با آن حلقه‌های مختلف اجتماعی مدافع ارزش‌های ملی ترس و تشویش داشت که گذشته‌های مان با هم در تصادم و تخاصم قرار داشتند. این حلقه‌ها میتوانند یک حلقه تنظیم جهادی باشد که اکنون خط خود را با گذشته جدا و آنرا نقد مینماید، میتوانند روحانیون معتدل و ضد افراط‌گرایی باشند که به ارزش‌های حقوق انسانی و ترقی جامعه معترف و خط خود را با طالبانیزم و داعشیزم جدا ساخته اند و ده‌ها گروه‌های دیگر اجتماعی که به منافع ملی و روشنگری میان‌دیشند.

بررسی و نتیجه گیری از شرایط کنونی و مغلقیت های بی شمار سیاسی باید نیروهای ترقی خواه و نسل جوان ما را به بیداری وادار سازد که از دفاع افراد و فیگور سیاسی مقطعی، به دفاع از ارزش ها بخصوص ارزش های قانون اساسی رو آورد و تغییر جهت داد. دفاع از فیگور سیاسی و مقاطع زمانی می تواند انرژی و توانائی ما را از مسیر ایجاد و شکل گیری اندیشه ملی به انحراف ببرد و تمرکز به آینده بینی را سد گردد، بخصوص در اوضاع و شرایط مغلق و پیچیده کنونی که دست های غرض آلود و سیاست های مخفی دستگاه های استخباراتی دولت های منطقه و جهان قوین در سیاست های جاری رول دارند.

اندیشه ملی بیان این اصل زرین این است که باید فرد مظلوم و خدمت به انسان مظلوم جامعه مطرح بحث و هدف بزرگ باشد. این را به حق می توان گفت که قوم بزرگ جامعه آسیدیده کشور همان اکثریت واقعی اند که در میان تمام اقوام ساکن کشور خود اکثریت را تشکیل می دهند که ما باید بر حکم وجدان انسانی، مسئولیت اخلاقی و اجتماعی و تعهد خدمت به انسان جامعه، بدون تفاوت و استثنا به آنها بیاندیشیم. فقیر، مظلوم و آسیدیده پشتون، تاجیک، هزاره و همه دیگر اقوام در عین میزان فقر قرار دارند و سیستم کنونی اعم از دولت، جنگ داخلی، تسلط مافیا و زورداران مسلح جهادی، بحران عمیق اجتماعی و ده ها عوامل دیگر همه اقوام کشور را یکسان صدمه زده و ستم، مظلومیت، محرومیت و فقر را بر آنها تحمیل نموده است.

پس اندیشه وطنپرستانه و و ملی برای اهداف کلان ملی یک ضرورت تاریخی امروز و فردای جامعه

ما میبایشد!